

"شیر زن" میهن و نبرد با کفتارها!

نوشته: سمیر -

ا. انیس

جون 2006

کفتار حیوانیست شبیه گرگ که در سوراخ ها و در محل چرا آهوان زندگی، و بصورت گله پی بر شکار حمله کرده، طعمه خودش را بچنگ آورده، و با این شیوه به زندگی ادامه میدهد. جنگسالاران که یک مدت طولانی به شیوه کفتار ها زندگی کرده و خون ریختانده اند، اینک بازهم با مساعد شدن شرایط برایشان، از کوه ها، دره ها و لجنزار ها وارد شهر ها شده، و سرانجام در پارلمان دولت دست نشانده کابل خزیده و یا بهتر گفته شود، جایگزین گردیده اند!

ملالی جویا هم به پارلمان رفته و در میان همین جنگسالاران کفتار صفت، گویا درگیر مبارزه پارلمانی مییاشد، که گهگاهی هم با آنان تصادم می نماید؛ او هرباری که به قیافه خونبار همین جنگسالاران کفتار صفت، نگاه میکند، احساساتی شده و در نتیجه، اوصاف واقعی ایشان را برجسته ساخته و به رخ شان می کشد؛ طبیعی است که این کفتار صفتانی که هنوز هم اهلی نشده اند، واکنش نشان داده، بر ملالی حمله ور گردیده و او را اهانت نمایند!

برخی ها، همچنان بعلت درد و رنج و نفرتی که از جنگسالاران ارتجاعی و بیگانه پرست دارند، همین شیوه کار و حرکت ملالی را ستوده و از وی بعنوان "شیر زن" افغانستان یاد می نمایند، که بدون ترس و هراس، به افشای کفتار های جنگسالار مبادرت می ورزد!

شاید شجاعت ملالی نسبت به اغلب ستایشگران خودش، واقعا ستودنی و قابل تمجید باشد، زیرا آنها جرأت همین پرخاش را هم در خود ندیده و از دور شادباش و آفرین می گویند! و بعضی از ایشان هم، بخاطر تبلیغ و ترویج افکار و نیت سازشکارانه و تسلیم طلبانه خودشان، یعنی در دفاع از جناح های دیگر ارتجاع و ارباب امپریالیستی، رباکارانه و به دروغ، از پرخاش ملالی بر ضد جنگسالاران جنایتکار جهادی، ستایش بعمل می آورند!

اما واقعیت اینست که شیوه کار ملالی را به هیچ معیاری، نمی شود و نمیتوان ستوده و تأیید نمود. اگر شجاعت یک شرط لازم برای مبارزه است، ولی مبارزه و چه بسا یک مبارزه سیاسی مردمی، نه با شجاعت آغاز، و نه هم با آن، به اهداف خودش نایل میگردد؛ داشتن آگاهی لازم سیاسی، درک و تحلیل درست از اوضاع و شرایط موجود در هر موقعیتی؛ تشخیص دقیق هدف یا اهداف مبارزاتی و تدوین یک استراتژی لازم برای آن؛ ترسیم مرز دقیق میان دوست و دشمن؛ گزینش تاکتیک های درستی که به همان اهداف اساسی خدمت نمایند؛ سازمان یابی در تشکیلات سیاسی مردمی و

تکیه به توده های مردم؛ دستیابی به ابزار لازم و متناسبت با هر مرحله ای از مبارزه... همه و همه از الزامات ضروری برای پیشبرد یک مبارزه مردمی میباشند.

اینکه ملالی بر جنگسالاران می تازد و جنایات آنها را علنا و از تریبون پارلمان به رخ شان می کشد، مانع نمی شود تا این سوال هرچند بسیار ساده و تحریک آمیز را در اینجا مطرح نمایم که چرا و به چه هدفی؟

امروز هر کودک دبستانی هم میداند که جنایتکاران سه دهه اخیر در افغانستان کیانند! بیان همین واقعیت آشکار و پیش پا افتاده، که ظاهرا تهدید و "مخاطره" جانی را هم به همراه داشته باشد، نه با شجاعت ارتباط دارد، و نه هم با فهم و دانش مبارزاتی. اما اگر ملالی و ستایشگرانش تصور نموده باشند که با بیان نمودن چند صفت و عبارت مثل "جنایتکاران"، "جنگسالاران"، "قاتلین مردم" هرچند از تریبون پارلمان، میشود "قهرمان نمایی" نموده و گویا مبارزه ضد ارتجاعی را به پیش برد، سخت در خطا و اشتباه میباشند؛ راستش را بپرسید، بینش سیاسی خود ملالی و شیوه عمل "مبارزاتی" اش، بخودی خود بسیار سوال بر انگیز میباشد!

معلوم نیست ملالی ما، با استمداد از چه فلسفه و جهان بینی ای، و با کدام باور و اعتقاد سیاسی، حضور و موقعیت خودش ابتدا در لویه جرگه و اینک در همین پارلمان دولت مزدور کابل را توجیه می نماید؟!

اگر هدف وی، خدمت به مردم ستمدیده کشورش میباشد که می باید با پیشبرد یک مبارزه ضد ارتجاعی و آنهم از تریبون پارلمان، متحقق گردد، باید گفت که ملالی ما، در بهترین حالت، فقط خواب دیده و درعالم رویا مبارزه ضد ارتجاعی می نماید! زیرا همین پارلمانی که سنگر و تکیه گاه ملالی میباشد، یک پارلمان فرمایشی دست ساخت امپریالیست های اشغالگر و کانون سیاسی حقوقی آرایش جنایات شان و جنایات ارتجاع متحد شان میباشد که ستون فقرات آنها هم، همین جنگسالاران مورد لعن، و عتاب ملالی تشکیل میدهند!

همان کسانی که جنگسالاران جنایتکار را در طی همین سه دهه از حیات سیاسی کشور کمک و حمایت نموده، و اینک هم در دولت و در پارلمان راه داده اند؛ همان ها ملالی ما و همفکران وی را نیز کمک و حمایت می نمایند! آیا ملالی همین واقعیت را اصلا درک نموده و می پذیرد؟ آیا اصلا قبول دارد که کشورش افغانستان، در موقعیت کنونی، یک کشور اشغال شده توسط امپریالیست های حامی و نگهبان همان جنگسالاران میباشد؟

اگر ملالی واقعا جنگسالاران را بعلت سه دهه جنایات فراموش ناشدنی و بی شمارشان، مسئول قتل، کشتار، ویرانی، خانه خرابی و هزاران مصیبت دیگر اجتماعی در افغانستان دانسته و بحق نفرین می نماید؛ باید دانسته باشد که آنها بدون کمک، حمایت و پشتیبانی حامیان امپریالیستی شان، اصلا به تنهایی قادر به انجام همه همین جنایات هم نبوده و نمیباشند؛ از اینجاست که مبارزه ملالی بر ضد جنگسالاران جنایتکار، باید و بطور اجتناب ناپذیری، با مبارزه علیه حامیان و اربابان امپریالیستی شان

توأم باشد؛ و این یکی از پیش شرط ها و الزامات مبارزه ضد ارتجاعی میباشد، زیرا مبارزه ضد ارتجاع، جدا از مبارزه علیه امپریالیسم نبوده و نمی تواند باشد؛ نمی شود جنگل را دید، ولی درختان را نه!

نمیشود ظلم، ستم و جنایات بی پایان ارتجاع جنگسالار را دیده و همه را بحق به رخ شان کشید؛ ولی در عین زمان، جنایات بی شمار جناح های دیگر ارتجاع و حامیان امپریالیستی شان را نادیده انگاشته، و یا بدان کم بها داد!

امپریالیسم و ارتجاع، هر دو سر و ته یک اندام بوده، و در تضاد با توده های زحمتکش و تحت ستم مردم و منافع شان، موضع و منافع مشترک دارند. وحدت و تبانی امپریالیسم و ارتجاع، یک پدیده ایست تاریخی، که از خصلت و سرشت ضد مردمی، ضد ترقی، و ضد آزادی شان مایه میگیرد. این یک حقیقت عام و جهانشمول میباشد:

اگر امپریالیست های غربی به رهبری ایالات متحده امریکا برای تحقق اهداف و برنامه های مداخله گرانه و توسعه طلبانه خود شان، همین احزاب ارتجاعی جهادی را، در تمام دوران "جنگ سرد" شان در افغانستان، علیه رقبای سوسیال امپریالیستی و مزدوران خلقی و پرچمی شان، با تمامی وسایل و امکانات لازمه حمایت و پشتیبانی نموده، بلکه بانی و ایجادگر بسیاری از آنها هم بوده اند؛

اگر آنها گروه های تروریستی عربی مثل القاعده را پرورش داده و در افغانستان در خدمت همان اهداف و برنامه های جنایتکارانه شان، استخدام نمودند؛

اگر آنها همین گروه طالبان و حشی و قرون و سطایی را خود شان ایجاد، و در افغانستان بقدرت رسانیدند؛ پس همین امپریالیست ها، منطقاً در تمامی جنایاتی که ملالی بحق به همه این احزاب و گروه های، جهادی، طالبی و جنگسالار نسبت میدهد، همچنان سهیم و شریک میباشند.

از اینجاست که مبارزه ملالی علیه مرتجعین جهادی، طالبی و سایر جنگسالار ها، چنانچه گفته شد، منطقاً و ضرورتاً باید با مبارزه علیه همه جناح های ارتجاع بیگانه پرست بطور مثال، علیه دولت دست نشانده کرزی و اربابان امپریالیستی شان هم، همزمان به پیش برده شود.

اکنون هم می بینیم که همین امپریالیست های جنایتکار، با تمامی وسایل و شیوه های ممکنه، همین نیرو های ارتجاعی جنگسالار و میهن فروش را، حمایت و پشتیبانی نموده و بار دیگر بقدرت سیاسی رسانیده است :

امریکا و متحدین بین المللی آن، به بهانه پیشبرد یک جنگ "ضد تروریستی" علیه تروریست های دست ساخته خودشان، به افغانستان تجاوز نموده و کشور را اشغال نمودند؛ البته آنها در انجام این نقشه جنایتکارانه امپریالیستی، چنانچه ملالی ما میداند و باید بداند، هرگز تنها نبوده و نمی باشند؛

آنها همین رهبران مرتجع و جنگسالار جهادی مورد لعن و نفرین ملالی را، بازهم با پرداخت ۷۰ میلیون دالر خریداری نموده و در جبهه به اصطلاح ضد تروریستی شان، بسیج و متحد نمودند!

آنها کنفرانس بن را که جنگسالاران جهادی و دیگر جناح های مرتجع و میهن فروش، از مهره های اساسی آن بودند، برای دست درازی و تسلط دایمی بر مقدرات مردم افغانستان، توطئه گرانه سر همبندی نموده و بدینسان، قرار داد ننگین بن را بمثابه یک خیانت تاریخی، به امضای همه آنها رسانده و خود شان را هم بدینوسیله، گویا غسل تعمید دادند؛ قراردادی که سند پایه و براین مینا، درونمایه به اصطلاح قانونی اقتدار فعلی همین جنگسالاران در حیات سیاسی کشور محسوب میگردد!

آنها شخص گمنامی مثل کرزی را که کارمندی معمولی ابتدا در دولت جهادی ها و سپس در امارت طالب ها بود، سوار هلیکوپتر نموده و از طریق کوپته پاکستان، به افغانستان وارد، ولی توطئه گرانه با تأیید و تصویب همان کنفرانس بن، بر اریکه قدرت دولتی نصب نمودند! درست به همانگونه که انگلیس ها شاه شجاع قرن نهم، و شوروی ها شاه شجاع قرن بیستم یعنی ببرک کارمل را، بر گرده مردم افغانستان تحمیل نمودند .

آنها برای "مشروعیت" بخشیدن به همین سلطه جنگسالاران مورد نفرت ملالی و تطهیر جنایات گذشته شان، برای "مشروعیت" بخشیدن به تجاوز امپریالیستی به افغانستان و اشغال کشور، لویه جرگه های ارتجاعی را دعوت نموده و از آن با تمامی امکانات پولی، سیاسی، لوژستیک، اطلاعاتی ... و بلاخره امنیتی و نظامی، پشتیبانی و حمایت نمودند؛ لویه جرگه هایی که در آن، به اصطلاح نمایندگان منتخب مردم، یعنی همین جنگسالاران و عده دیگری از جمله ملالی ما، و آنهم به شیوه ایکه همه میدانند، دعوت شده و همه مشترکا، بر مصوبات بسیار ننگین و مذلتبار آن، نشانه های انگشت خود شان را نقش نموده اند! با همه اینها، حال فهمیده نمی شود که ملالی از چه و چرا گلایه دارد؟!

آنها از همین احزاب جهادی مسمی به ائتلاف شمال، که ملالی آنها را بحق "جنایتکاران جنگسالار" خطاب می نماید، البته در همسویی با ارتش های اشغالگر، نه تنها برای پیگرد و سرکوب مخالفین القاعده و طالب در هر گوشه و کنار کشور استفاده می نمایند، بلکه همچنان با همین چماق گندیده ارتجاعی و ضد ملی، هر حرکت اعتراضی و مقاومت آزادیخواهانه توده های مردم را بخاک و خون می کشانند که گذشته از همه، تازه ترین نمونه زنده آنها، ملالی جان با چشمان خودش، باید در همین سرکوب خونین شورش اعتراضی توده های بیدفاع کابل در ۸ جوزای ما جاری مشاهده نموده باشد!

پس ملالی، اگر واقعاً می خواهد بر ضد جنگسالاران جنایتکار جهادی مبارزه نماید، این مبارزه وی به هر معیاری، باید با مبارزه بر ضد تمام جناح های دیگر ارتجاع جنایتکار از جمله بر ضد دولت دست نشانده کرزی، و علیه اربابان امپریالیستی شان همزمان باشد. و این مبارزه را هم، چنانچه روشن است، ممکن نیست بتوان از تریبون پارلمان فرمایشی همین دولت ارتجاعی دست نشانده و تحت الحمايه امپریالیست های اشغالگر به پیش برد!

بنابراین و بدلائل بسیار زیاد دیگری که ضرورت پرداختن بدان را در این مختصر نمی بینیم، تحلیل گران سیاسی مردمی، شکل "مبارزه" یعنی همان مبارزه پارلمانی ملالی - این زن جوان و با شهامت - را در شرایط حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع مزدور، کاملاً ناقص، خطا و انحرافی ارزیابی می نمایند، که

متأسفانه چه بخواهد و چه نخواهد، عمدتاً به نفع همان جنگسالاران جنایتکار تمام گردیده و در خدمت سیاست اشغال و "دموکراسی امپریالیستی" مورد بهره برداری قرار میگیرد!

اگر پارلمان فرمایشی دولت دست نشانده کابل، همانند خود دولت و نهاد های دیگرش، محصول مستقیم اراده و سیاست استعمار امپریالیستی میباشد، که برای قانونیت بخشیدن به اشغال امپریالیستی، با پول، رشوه دهی، تطمیع، زور و باقی شیوه های توطئه و تزویر سرهمبندی شده است؛

اگر اکثریت دشمنان شناخته شده مردم ستمدیده افغانستان مثل سران جنایتکار مجاهدین سابق و دیگر جنگسالاران مورد تنفر ملالی، خلقی ها و پرچمی های وطنقروش، برخی از رهبران تروریست طالب ها، فئودال های بزرگ و متنفذ، تاجران دلال، جمعی از بوروکرات های سابق و تعدادی از خود فروختگان مرتد دیگری، و آنهم بنام "نمایندگان منتخب مردم" در این پارلمان لانه نموده اند؛

اگر پای ملالی "معصوم" هم در تحت چنین شرایطی، هر چند در تضاد با جنایتکاران شناخته شده جنگسالار، به تالار شورا رسیده است، پس او و کسانی که بمثل او می اندیشند، منطقاً نباید در نتیجه کار و ثمره این "مبارزه" از همین اکنون اندکترین توهمی را بخود شان راه داده و در انتظار "معجزه" بمانند!

ملالی و همفکران وی باید بدانند که در یک چنین پارلمانی، باز هم این همان دشمنان شناخته شده مردم البته در اقتدا به اربابان امپریالیستی شان هستند، که سرنخ را بدست داشته و مهر خودشان را بر همه چیز نقش می نمایند! تمام سیاست ها و کار نامه های تاکتونی همین دولت دست نشانده کابل، و تمام تجارب تاریخی، آشکارا بر این واقعیت تأکید میدارند.

در تحت چنین شرایطی، از ملالی "معصوم" و "شجاعت" وی و همفکران دیگرش، تنها و تنها بعنوان یک ابزار تبلیغ و ترویج امپریالیستی و ارتجاعی بهره برداری میشود! این چیز است که امپریالیست ها و دولت دست نشانده شان، عملاً و آگاهانه بر روی آن حساب باز نموده اند .

آنها حضور ملالی و ملالی ها را در پارلمان فرمایشی شان، و پرخاش های زرگری گاه و بیگاه ضد جنگسالاران آنها را در اذهان توده های مردم، دلیلی بر موجودیت دموکراسی، نشانه یی از جدیت و مصداقیت اهداف و نیت امپریالیست ها تبلیغ نموده، و بنابراین میکوشند مفید بودن اشغال امپریالیستی و قبول بردگی و انقیاد دایمی را بمردم تلقین، و آنها را در تحت همین شرایط به "آینده" امیدوار بسازند!

پس مبارزه پارلمانی در شرایط اشغال امپریالیستی و "حاکمیت" ارتجاع بیگانه پرست، جز آب ساییدن در هاون ارتجاع و تبلیغ برای "دموکراسی امریکایی" معنا و نتیجه دیگری نخواهد داشت.

آنانیکه به قضایای سیاسی کشور، برخوردی کوتاه اندیشانه و کوردلانه دارند، بمحض شنیدن گاه و بیگاه صدای اعتراضی ملالی جویا از تریبون پارلمان و آنهم در ضدیت با جنایتکاران شناخته شده

جهادی، فورا به این تخیل افتاده، که توگویی در افغانستان واقعا دموکراسی حاکم است، و ملالی جویا هم، ناخود آگاه ممثل آن شناخته میشود!

آنها زمانیکه شعار های مزورانه اشغالگران امریکایی برای توجیه تجاوز و اشغال افغانستان، و از جمله شعار آزادی زنان را بیاد می آورند؛

آنها زمانیکه بخاطر می آورند که در افغانستان، هیچگاهی حقوق انسانی زنان به رسمیت شناخته نشده است؛ همینکه تجربه حاکمیت زن ستیز جهادی ها و طالب ها را در مخیله زنده میسازند؛ همینکه بی حرمتی های جنگسالاران درقبال ملالی در تالار پارلمان را بطور زنده مشاهده و از تهدید های شان می شنوند و طبیعتاً بخشم می آیند، خیال می نمایند که لحظه گشایش تاریخی گویا فرا رسیده، که بارقه های امید با یک دورنمای فرحت بخش آن را هم، در همان صدای اعتراض ملالی جستجو، و بنابراین به وجد و غلیان آمده، و به مدح و ستایش می پردازند؛ ایکاش چنین بود و چنین می شد!

البته خیال شیرین، نیت خوب، احساس عالی و آرزو کردن، اگر لحظاتی هم، موجبات تسلی خاطر و تسکین درد و رنج را فراهم نمایند، بازهم نه اینکه ضرری ندارند، بلکه بعضا لازمی و ضروری هم میباشند، به شرطی که انسان را با واقعیت های خشن و سرسخت بیگانه، و از درک و فهم شان غافل نسازد، چون تنها از واقعیت است، که میشود به حقیقت رسید.

برخی ها ابراز نگرانی می نمایند که مبادا همین گفتاران آدمکش و جنایتکار به ملالی آسیبی برسانند؛ ملالی خودش هم گهگاهی از تهدید های جنگسالاران جهادی یاد نموده، ولی خاطر نشان ساخته است که در راه خدمت به "مردم" از ریخته شدن خون خودش هم ترسی نداشته، و بنابراین در راهی که بر گزیده است، ادامه خواهد داد!

البته شجاعت این "شیر زن" میهن، بیقین قابل تمجید است! بعضی ها از هیبت همین "گفتاران خونخوار" حتی در خلوت و تنهایی هم، لرزه بر اندام شان پدید آمده، و در بیان یک جمله و عبارت اعتراضی و انتقادی، زبان شان فورا به لکنت می آید!

اما در اینجا، هم به ملالی و هم به ستایشگران نگران وی باید یاد دهانی نمود، که اندیشه و نگرانی بی در کار نیست؛ مطمئن باشند که به ملالی نمیتوانند آسیبی برسانند، زیرا چنانچه اینکار برای شان مقدور بود، ملالی را، بگونه هزار های دیگر، از همان اولین جلسه لویه جرگه، از سر راه شان برداشته و به قتل رسانده بودند، زیرا آنها "گفتار" اند و با هیچکس شوخی بی هم ندارند.

اگر آنها می توانستند، قبل از ملالی، بسیاری دیگر و از جمله شخص کرسی را هم از صحنه گیتی ساقط نموده بودند. محاکمه مسخره و صدور حکم اعدام "رحمان مسیحی" را بخاطر بیاورید؛ همین نمونه کوچک، باز هم و بتکرار نشان داد که در شرایط حاکمیت امپریالیستی، عنان امور بدست کیست؟ عاقبت مزدوری، وابستگی به امپریالیسم و سجد زدن بر آستان اشغالگران، و لازمه بهره مندی از جیره ها و ریزه های خوان استعمار، بی هیچ تردیدی تن دادن به تسلیم، انقیاد و اراده بی چون و چرای ارباب میباشد! این درس فراموش ناشدنی تاریخ است.

در موقعیت کنونی، شکی نباید داشت که اشغالگران امریکایی و متحدین شان، هم به ملالی و ملالی‌ها، و هم به "کفتار" های جنگسالار، ضرورت دارند. ▪

